

سبکی زندگی در سبک زندگی جهادی

اصول و صورت های زندگی در اردوهای جهادی

گفت و گو با حضرت الاسلام مهدیان

اشاره

ما تعریفمان از زندگی و جهاد به گونه ای است که هر کس را اهل جهاد باشد اهل زندگی نیز می دانیم. در صورتی که اگر قلبی زندگی جهادی را بچشم آن گاه نه تنها زندگی توأم با جهاد را ممکن می دانیم بلکه ممکن است اساسا زندگی بدون جهاد را زندگی ننمایم.

؟ ما برای ایجاد سبک زندگی دینی احتیاج به تشکیلات و الگو داریم، الگوهای مبتنی بر مبانی و متناسب با زمان، آیا فضای زندگی در اردوهای جهادی چنین قابلیت دارد؟

اگر از تشکیلات یک مدل ایستا در ذهن ما باشد، و یک چارچوب خشک و ثابت از آن مراد کنیم، باید گفت که نه تنها برای تحول در سبک زندگی به آن نیازی نداریم؛ بلکه مانعی است بر سر راه دستیابی به الگو. اما اگر یک فهم پویا از موضوع داشته باشیم، آنگاه خواهیم دید که نمونه های کامل هم چون تشکیلات معصومین در مواقع مختلف و نیز الگوهای برجسته هم چون دفاع مقدس و اردوهای جهادی پیش روی ما قرار دارد. البته الگویی مثل دفاع مقدس نمونه ای کامل و بی نقص نیست اما به هر حال الگویی بی نظیر یا کم نظیری است.

الگویی که ما به دنبال آن هستیم باید خصوصیتی داشته باشد. نخست این که الگویی عملی و تجربه شده باشد. دیگر این که به کار امروز ما و زندگی کنونی ما بیاید. که ما بر اساس آن بتوانیم زندگی شیعی را در آن تجربه کنیم. مسلما زندگی شیعی مختصاتی خواهد داشت که تفاوت هایی با

زندگی کنونی ما دارد.

موفه‌ی اول، محوری و تعیین کننده در نمونه‌هایی از زندگی به سبک شیعی؛ مثل دفاع مقدس یا اردوهای جهادی، روح محبت است. که روی دیگر سکه‌ی محبت همان ولایت است که نیاز به بحث مبسوطی دارد، تبعیت هم ملازمه‌ی ولایت است، ولایت در دفاع مقدس همان تبعیت از روی محبت به انقلاب اسلامی است. که بر اساس مبارزه با باطل شکل گرفته است. یک نوع از زندگی که به دنبال توسعه‌ی حق با طلب تعجیل است. و حرکتی برای رشد جبهه‌ی حق است. این مجموعه و تشکیلاتی را بنا می‌کند که صرفاً یک امر فردی نیست. به تبع این مولفه‌ها کار و تلاش دائم و شدید، و اصل اقدام و عمل در زندگی شکل می‌گیرد. در زندگی به سبک دفاع مقدس یا اردوهای جهادی کار بسیار اهمیت دارد، محصول نیز خیلی مورد اهتمام است اما نه برای پول، بلکه برای نتیجه‌ی آن کار و تلاش. و اصولاً کیفیت خرج کردن پول و مناسبات حاکم بر آن هم متفاوت می‌شود. به هر حال جهت‌گیری به سمت آن الگوی مطلوبی است که در اقتصاد عمومی‌اش دست‌ها در جیب یکدیگر می‌رود.

مقصود این نیست که ما اکنون باید همان‌گونه باشیم، نه، این یک نگاه ایستا است، اما باید جهت‌گیری به آن سمت باشد. به نحوی که بدون اجبار و اکراه افراد به آن سو رو کنند. در آن فضا افراد نسبت به یکدیگر عمیقاً محبت دارند زیرا همه در پرتو محبت ولایت قرار دارند. تلاش برای تعجیل برای توسعه‌ی حق و مبارزه با باطل و بر محور محبت، ظرفیت‌ها را توسعه می‌دهد.

۲؟ حال این مولفه‌ها در سبک‌های الگو چگونه قابل تطبیق با فضای کنونی زندگی معمول ماست؟ متأسفانه تاکنون فقه ما به سمت مدل‌سازی نرفته است. مدل یعنی به صورت عینی و مشخص به من بگو چگونه زندگی کنم. البته ما دستورات منفرد فراوان داریم، اما هنوز به انسجام نرسانده‌ایم.

همین مقدار از فقه که تاکنون به فعلیت رسیده است با ذوق هماهنگ با شرع توانسته است که بر اساس فطرت مدل‌هایی را در عمل ایجاد کند. ناگهان می‌بینید که سبک‌هایی در زندگی پی‌گیری می‌شود که با جهت جریان آب در جهان هماهنگ نیست؛ و ممکن است به چیزهایی از جمله مخالفت با پیشرفت و زمانه نیز متهم شود. اما بسیار شگفت‌انگیز است که بعد از این هجمه‌ی عظیم فرهنگی دشمن و سیاست‌هایی که نتیجه‌ی جز نابودی فرهنگ دینی مردم ندارد و انتظار می‌رود فرهنگ سکولاری حاکم شود، از دل جامعه یک جبهه اصیل مذهبی بیرون می‌آید. پس دو جریان در حال حرکت بوده‌اند و ما از ابتدا نادرست تحلیل کرده‌ایم و ملت را نشناخته بودیم.

۳؟ مشخصاً منظورتان چیست؛ مثلاً چه چیزی از دل جامعه سر بر می‌آورد؟

از دل جامعه‌ای که همه چیز آن را به سمت سکولاریسم پیش می‌برد، اردوی جهادی بیرون می‌آید. آن هم با این خصوصیات شگفت‌انگیز. جوانان برای کمک به دیگران هجرت می‌کنند؛ گروه گروه می‌شوند؛ گروه‌ها با هم مرتبط می‌شوند و شبکه ایجاد می‌کنند؛ در آن‌جا با هم دیگر بحث‌هایی دارند، جالب است اگر به موضوعات این بحث‌ها توجه بشود، مهمترین مسأله‌ی که یک انسان آگاه نسبت به تاریخ و حرکت کلی جهان و کشور به آن توجه دارد. با صرف شنیدن، آن فضا درک نمی‌شود، باید از

زندگی دید و حس کرد.

تقلیل اردوهای جهادی به یک خدمت‌رسانی ساده اجحاف است. البته محرومین در این میان مهم هستند و خدمت‌گذاری اهمیت دارد، اما فقط بحث محرومیت نیست. رفع محرومیت با نگاه انتظار است. مکرر در همین تابستان به سراغ ما می‌آمدند که ما گروهی دانشجویی هستیم و داریم اردوی جهادی می‌رویم، شما هم با ما همراه باشید. خوب شما دانشجو هستید می‌روید اردوی جهادی، با من طلبه چه کاری دارید؟ می‌گویند نه حتماً می‌خواهیم یک روحانی همراه جمع باشد. این پیوند عمیق با روحانیت از کجا ناشی شده است و بر چه چیزی دلالت می‌کند؟

ابعاد مختلفی در آنجا وجود دارد از نشاط و شوخی و خنده، تا کار و تلاش و جدیت و اشک و محبت و دعا و عبادت که هر یک برای خود فصلی است مفصل.

به هر حال همه‌ی این‌ها در کنار هم نشانه‌ها و حقایقی است که به‌عنوان یک سبک زندگی می‌توان در آن تأمل کرد. این افراد چرا زندگی معمول خود را در شهر رها کردند و برای مدتی این‌ها را انتخاب کردند؟ حال می‌توان بررسی کرد که تغییر این سبک زندگی چگونه اتفاق افتاد؟ و چه چیزهایی تغییر کرد که این سبک را ایجاد کرد؟ چه شد که زندگی رنگی دیگر و شکل دیگر به خود گرفت؟ چه مولفه‌هایی تغییر کرد که این قدر جهت‌گیری‌ها اصلاح شد و اشتباهات کاهش یافت؟ ما اگر هزاران کتاب بنویسیم ارزش یک نمونه و الگوی عینی از آن بیشتر است. از روی الگوهای محقق عینی البته می‌توان کتاب‌ها نوشت. اردوهای جهادی یک نمونه‌ی بسیار مهم برای مطالعه در خصوص سبک زندگی است.

به نظر من اردوی جهادی چنین ظرفیتی دارد؛ چون یک زندگی است. اساساً یک تمرین زندگی است، یک مدت معین که می‌خواهیم یک طور دیگر باشیم. تصمیم‌هایی گرفته می‌شود؛ عزمی جزم می‌شود و به میدان عمل می‌آید. در اردوهای جهادی آن‌چه از ثراث اسلامی دارید به صحنه می‌آوردید تا از آن الگو بگیرید. و البته می‌تواند از آن‌چه اکنون هست بهتر شود. و به مرحله‌ای برسد که در زندگی معمول ما به طور دائم و پایدار وارد شود.

۴؟ استفاده از اردوی جهادی برای سبک زندگی چند حالت می‌تواند داشته باشد: نخست این‌که توجه کنیم افرادی که در همین زندگی معمول روزانه‌ی ما قرار داشتند، در یک هجرت به زندگی جهادی برای مدتی خاص پرداختند، بنابراین بررسی کنیم که چه نوعی از زندگی، در همین خانه‌ها و آپارتمان‌هایی که خیلی‌ها در آن زندگی می‌کنند، آن‌ها را به سمت اردوی جهادی برده است؛ یعنی در واقع کل زندگی این افرادی که اردوی جهادی رفته‌اند به‌عنوان موضوع مطالعه قرار بگیرد، نه فقط نوع زندگی آن‌ها در اردوی جهادی.

دیگر این که خود الگوی زندگی در اردوی جهادی را موضوع مطالعه قرار دهیم و ببینیم برای الگو گرفتن از آن در زندگی کنونی چه می‌توان کرد؟ که در این حالت دوم اردوی جهادی می‌شود نمونه‌ای که ما باید اصول و کلیاتش را بگیریم و بر زندگی کنونی خود تطبیق دهیم تا ببینیم زندگی در شهر با آن اصول و در آن چارچوب چه شکلی می‌یابد؟

نکته‌ای که باید لحاظ شود این است که شما در توضیحاتتان اشاره کردید که چرا این اتفاق افتاده است. مثلاً محبت جاری

دو نگاه

الگویی که ما به دنبال آن هستیم باید خصوصیتی داشته باشد. نخست این‌که الگویی عملی و تجربه شده باشد. دیگر این‌که به کار امروز ما و زندگی کنونی ما بیاید. که ما بر اساس آن بتوانیم زندگی شیعی را در آن تجربه کنیم. مسلماً زندگی شیعی مختصاتی خواهد داشت که تفاوت‌هایی با زندگی کنونی ما دارد



یعنی دیدن محرومیت از نزدیک، جزئی از زندگی معمول شیعه باشد. چرا امیرالمومنین و سایر ائمه سلام الله علیهم شخصاً برای محرومین شبانه کمک می‌برده‌اند؟ باید از نزدیک محرومیت را دید. وقتی شیعه به طور ملموس محرومیت را دید طلب تعجیل در توسعه‌ی حق می‌کند.

مقصود این است که نقاطی که به‌عنوان تمایزات به آن توجه می‌کنیم و مانع الگوبرداری می‌بینیم، اتفاقاً نقاطی است که لازم است به آن توجه کنیم و تغییراتی در زندگی خود بر اساس اسن تفاوت‌ها ایجاد کنیم.

این که ما مهمترین مؤلفه را اقتصاد بدانیم یک نگاه غربی است. گاه مطرح کردن اقتصاد اسلامی با نگاهی غیراسلامی است؛ به این معنی که چرا شما محور همه چیز را اقتصاد فرض کرده‌اید و حال برای اسلامی کردن همه چیز می‌خواهید اقتصاد را اسلامی کنید؟ چرا در حالی که هنوز شاخصه‌های مشخصی برای فرهنگ نداریم بر اقتصاد متمرکز شده‌ایم؟ چرا در زمینه‌ای غیر از اقتصاد مسئله طرح نمی‌شود؟ با شمارش سینما و فیلم که نمی‌شود فرهنگ را ارزیابی کرد و سنجید. حس اعتماد و کرامت و امید و... را با شاخصه‌های موجود نمی‌توان ارزیابی کرد. اما گویا فقط اقتصاد است که باید اسلامی شود و بقیه‌ی مسائل مهم نیستند.

۹ آیا قبول دارید که این نحو استفاده از اردوی جهادی برای الگو گرفتن در زندگی به یک جمع خیلی خاص محدود می‌شود؟ یعنی برای عموم مردم قابل الگو برداری نیست. برای وارد شدن آن به زندگی عموم مردم چه راهی وجود دارد؟ در تحولات اجتماعی بخشی از جامعه که پیش‌روتر هستند از اهمیت بالاتری برخوردارند. چرا که اثرگذاری آن‌ها هم بیشتر است و جهت کلی جامعه را هم آن‌ها حفظ می‌کنند. اما مهمتر شاید این باشد که اصل مفروض شما محل مناقشه است. خصوصیتی که ما به‌عنوان خصوصیات موجود در یک الگو ذکر می‌کنیم از جذابیت بالایی برای همه برخوردارند. انسان‌ها همه فطرت دارند و همه الگوهای هماهنگ با فطرت را دوست دارند.

۱۰ درست است ولی تعارضات اجازه تحقق را نمی‌دهد. در فضای حاکم کنونی در تعارض میان غرایز و گرایشات فطری غرایض مسلطند.

بله در فضایی مثل اردوی جهادی هم این تعارض هست، اما آنجا دیگر غلبه با فضای فطری است؛ کسی اگر تبلی کند یا جدی کار نکند انگشت ناماست. آن منظومه‌ای که از روابط و محبت و انتظار و طلب تعجیل و مبارزه و لمس محرومیت و سایر موارد که گفتیم، فضا را به نحوی ترتیب می‌دهد که علیرغم وجود تعارض میان گرایشات غریزی با گرایشات فطری، زیبایی و لذت گرایشات فطری حاکم باشند. الگوبرداری یعنی استخراج همین موارد. یعنی ببینیم چگونه معادله را به نفع گرایشات فطری تغییر بدهیم؛ چگونه فضایی را ایجاد کنیم که افراد در تعارض میان صفات و گرایشات منفی با صفات و گرایشات مثبت، به سمت گرایشات مثبت بروند و در مجموع غلبه با فطرت باشد. ■

شده و مناسبات را تغییر داده است، یا به جای پول، کار اصالت پیدا کرده است. اما این نکات نکاتی نیست که مورد نفی و انکار باشد و در ضرورت آن مناقشه‌ای در کار باشد. سخن در این است که چگونه می‌توان محبت را محور مناسبات قرار داد و پول را از اصل بودن به فرع بودن تغییر مقام داد؟ مهم این است که ببینیم چطور این در واقعیت و عمل محقق شد؟ که البته بلافاصله این هم به دنبالش مطرح می‌شود که آنجا خصوصیتی دارد که تفاوت‌های بنیادین با زندگی معمول ایجاد می‌کند؛ مثل این که مدت محدودی بیشتر طول نمی‌کشد، و یا تامین معاش مطرح نیست.

اتفاقاً در برخی موارد آن‌چه را که ما تفاوت می‌پنداریم به‌عنوان اصل در اصلاح نگرش خود وارد کنیم. مثلاً همین محدود بودن طول دوره‌ی اردوی جهادی، بسیاری از خصوصیات، تحقش به محدود دیدن اردوی جهادی است. همه می‌دانند که این شرایط پایدار نیست و گذرا است. امکان‌ات زندگی و خوشی‌ها یا نامایمات دائمی نیست؛ اردو به پایان می‌رسد و هرکس دستاوردی دارد. خوب این تلقی خود به خود بسیاری از روندها را اصلاح می‌کند و زمینه‌ی بسیاری مناسبات مثبت را فراهم می‌کند. آیا محدودیت، مهمترین ویژگی زندگی دنیا نیست؟ محدود بودن به کل زندگی حاکم است، فقط ما از آن غفلت می‌کنیم. تفاوتش با اردو این است که اردو تا پایانش مدت معلومی باقی است اما در زندگی واقعی معلوم نیست چند لحظه به پایان مانده است.

در خصوص تامین معاش نیز با تفاوت‌هایی که وجود دارد باز هم نکات مشترک و قابل الگوبرداری فراوان است. به هر حال در آنجا هم باید شکم‌ها سیر بشود و معاش برگردد. اما نکته‌اش این‌جاست که با همه‌ی برنامه‌ریزی‌هایی که انجام می‌شود، تامین معاش محور مناسبات نیست. کاملاً مشخص است که بخشی زمینه‌ساز برای کار اصلی است و بنابراین محوریت نمی‌یابد. نقل خاطره‌ای برای ترسیم این فضا خیلی از فایده نیست. با مرحوم حاج عبدالله والی رفته بودیم روستایی در بشاکره، تا جایی که با ماشین می‌شد رفتیم و بعد پیاده، به یک آب‌گندیده‌ای رسیدیم که آب شرب مردم آن‌جا از آن تامین می‌شد. حاج عبدالله گفت بنشینید و نگاه کنید...

...سر ظهر و موقع نهار شد، گفت بروید در کپرها نگاه کنید برای خوردن چه دارند؟ از جوانی که چمباتمه زده بود، پرسید: چند وقت است گوشت نخوردی؟ گفت: دو سال!

بچه‌ها غذایی که برای نهار خودشان داشتند را بین آن‌ها پخش کردند و اصلاً به چشم کسی هم نیامد که ما الان غذای خودمان را نخوردیم و به آن‌ها دادیم؛ با شرمندگی پخش کردند، چرا این اتفاق افتاد؟ چون محرومیت را از نزدیک و با توجه لمس کردند. آیا در شهر محرومیت برای لمس کردن وجود ندارد؟ آیا محور بودن معاش در همه‌ی مناسبات در شهر، تفاوت ذاتی زندگی معمول با اردوی جهادی است؟ یا نه اتفاقاً نقطه‌ی اشتراکی است که توجه به آن در زندگی جهادی، ما را نسبت به وجود آن در زندگی شهری بیدار می‌کند؟ الگو گرفتن یعنی همین موارد؛

دو نگاه

به نظر من اردوی جهادی چنین ظرفیتی دارد؛ چون یک زندگی است. اساساً یک تمرین زندگی است، یک مدت معین که می‌خواهیم یک طور دیگر باشیم. تصمیم‌هایی گرفته می‌شود؛ عزمی جزم می‌شود و به میدان عمل می‌آید. در اردوهای جهادی آن‌چه از تراث اسلامی دارید به صحنه می‌آورد تا از آن الگو بگیرید. و البته می‌تواند از آن‌چه اکنون هست بهتر شود. و به مرحله‌ای برسد که در زندگی معمول ما به طور دائم و پایدار وارد شود